

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: نیو ایسترن اوتلوک
نویسنده: جیمز اونیل*
مترجم: م. قربانی
۱۲ می ۲۰۲۲

نقش چین مدرن در دنیای درحال دگرگونی



امروز شاهد بزرگترین دگرگونی‌ها در سپهر جغرافیای سیاسی جهان هستیم. پس از پایان جنگ دوم جهانی دو قدرت عمده در جهان وجود داشتند: روسیه و ایالات متحده. آن زمان تنها یکی از آن‌ها، ایالات متحده، بمب اتمی داشت، که در سال ۱۹۴۵ از آن در تجربه‌ای زنده بر روی دو شهر جاپان، هیروشیما و ناکازاکی استفاده کرد. از نگاه ایالات متحده، این تجربه یک موفقیت بود. بمب‌ها صدها هزار جاپانی را کشت و معلول کرد.

به ویژه این‌که از منظر ایالات متحده، این بدان معنا بود که تنها آن‌ها از چنین ابزار مهیب کشتار همگانی برخوردارند. ایالات متحده انحصار هسته‌ای خود را برای سه سال دیگر تا اگست ۱۹۴۸، هنگامی‌که اتحاد شوروی با موفقیت نخستین بمب هسته‌ای خود را در سایت «سمیپالاتینسک» (Semipalatinsk) قزاقستان آزمایش کرد، حفظ کرد.

به دنبال آن کشورهای انگلستان در سال ۱۹۵۲، اسرائیل در سال ۱۹۶۳، چین در سال ۱۹۶۴، فرانسه در سال ۱۹۶۸، پاکستان در سال ۱۹۷۲، هند در سال ۱۹۷۴، و کوریای شمالی در سال ۲۰۰۶ به بمب هسته‌ای دست یافتند. این‌ها تنها قدرت‌های شناخته شده دارای سلاح اتمی هستند. از آن پس، این وضع به حفظ نوعی صلح همراه با اضطراب یاری رساند. حمله‌ای بر دیگری، بی‌درنگ منتج به تلافی‌جویی فوری و احتمالاً نابودی زندگی بر روی کره زمین خواهد شد.

هرچند چنین صلح ناآرامی میان قدرت‌های بزرگ وجود داشت، اشتباه خواهد بود اگر ۷۷ سال گذشته را سال‌های صلح بنامیم. پس از پایان جنگ، ایالات متحده حداقل ۳۱ کشور را بمباران و به آن‌ها تجاوز کرده است، که هیچ‌یک از آن‌ها ابزارهای دفاع از خود یا تلافی‌جویی در اختیار نداشتند. تعداد کشورهایی که ایالات متحده در امور داخلی آن‌ها دخالت کرده است، حداقل دو برابر تعداد نامبرده است.

در مقایسه، چین با کشورهای تبت، هند، اتحاد شوروی، و ویتنام جنگ‌های مرزی داشته است. تبت مورد خاصی است و چین آن‌را بخشی از خاک خود می‌داند. چین اکنون با هند به عنوان اعضای مشترک سازمان همکاری شانگهای متحد شده است. به همین ترتیب اکنون روابط خوبی با ویتنام دارد. روسیه یک مورد خاص است. این دو کشور در حال حاضر متحدان نزدیکی هستند، به ویژه به خاطر دشمنی بی‌امان امریکایی‌ها. مداخله بی‌وقفه امریکا در امور داخلی چین همچنان ادامه دارد، و رفتار آن‌ها در برخورد با تایوان تنها یک نمونه دخالت آشکار در امور داخلی چین است.

آغاز روابط نزدیک را می‌توان زمان تأسیس پیمان امنیت متقابل پنج عضو شانگهای در سال ۱۹۹۶ دانست. در آن سال پنج کشور بنیان‌گذار یعنی چین، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه و تاجیکستان یک قرارداد امنیت متقابل امضاء کردند.

سپس همان کشورها در سال ۲۰۰۱ پایه‌های سازمان همکاری شانگهای را شکل دادند. در حال حاضر با اضافه شدن هند و پاکستان در سال ۲۰۰۹ و ازبکستان در سال ۲۰۱۵ این سازمان هشت عضو دارد. چهار کشور ناظر نیز وجود دارند که شامل افغانستان و ایران می‌شوند که در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۰۵ به آن پیوستند. شش کشور دیگر هم شرکای تبادل نظر هستند که بزرگترین آن‌ها ترکیه نزدیک به ۷۹ میلیون نفر جمعیت دارد.

وجود این سازمان در استرالیا تقریباً نامرئی و رفتارش نسبت به ملت‌های آسیایی که نزدیکترین همسایگانش و مهم‌ترین شرکای تجاری‌اش هستند، دوگانه و متضاد است. خصومتی که بتازگی از سوی نخست‌وزیر (استرالیا) و واکنشی که عمدتاً از سوی رهبر مخالفان چین به نمایش گذاشته شد، نمونه سیاست‌هایی است که در نقطه مقابل انتظار از همسایگان و شرکای مهم تجاری می‌توان داشت.

از این‌رو در این ارتباط پیوستن استرالیا به سازمان مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای، گروهی از کشورهای آسیایی به اضافه نیوزلند و از جمله چین، تا حدودی شگفت‌آور بود. باید دید استرالیا در عمل از این مشارکت استفاده می‌کند یا این‌که ضدیدت با چین مانع از به دست آوردن منافع کامل استرالیا از عضویت آن می‌شود.

از ویژگی‌های عمده جغرافیای سیاسی سال‌های اخیر، رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای و مشارکت آن‌ها با دیگر گروه منطقه‌ای اتحادیه اقتصادی اورآسیایی (EAEU) بوده است که روسیه، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان و قرقیزستان را دربر می‌گیرد. سه عضو از این گروه عضو سازمان همکاری شانگهای هستند. این الگو هر روز خود را بیشتر نشان می‌دهد. انجمنی از همسایگان آسیایی که همواره روابط اقتصادی رشد یابنده‌ای دارند. آن‌ها در حال حاضر و برای مدتی قابل پیش‌بینی به منزله موتور و نیروی محرکه توسعه اقتصادی جهان هستند.

دقیقاً همان رشد اقتصادی با پیوندهای اجتماعی و سیاسی‌اش موجب کوشش‌هایی برای قطع سریع نیروی رشد یابنده آن شده است. سال گذشته ایالات متحده خیلی ناشرانه کوشید دولت قزاقستان را سرنگون کند. واکنش سریع روسیه به کودتا و همراهی اتحادیه اقتصادی اورآسیایی EAEU، جلوی کودتاگران را در سرنگونی دولت قزاقستان در نطفه گرفت.

در عین حال، پیوند میان چین و روسیه به طور مستمر تقویت شد. سفر آقای پوتین به بیجینگ در فبروری امسال و ملاقات وی با آقای شی از چین نقطه عطف روشنی در تکامل جغرافیای سیاسی جهان بود. این ملاقات در رسانه‌های استرالیا مورد توجه جدی قرار نگرفت. اما نقطه عطف روشنی در تاریخ دو ملت و نگاه آن‌ها به آینده بود.

بر واضح است که روسیه از اروپای غربی قطع امید کرده است، وضعیتی که واکنش اروپا به روسیه و حوادث اوکراین به وجود آورد. قدرت‌های غربی که حداقل ۶۰۰ میلیارد دلار از سپرده‌های ارز خارجی روسیه را تصرف کردند، نمونه‌ای از وقاحت شگفت‌آور برای سرقت آشکار! این عمل بدون شک تأثیر عمده و بسزائی در افکار نه تنها روس‌ها، بلکه چینی‌ها نیز داشته است.

دولت چین در پایان سال ۲۰۲۱ میلادی ۳.۵ میلیارد دلار ذخیره ارز مبادله‌ای خارجی داشت. ترکیب دقیق ذخیره ارز خارجی چین سرّی است، هرچند اداره مبادلات خارجی چین اعلام کرد که در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی ۵۸ درصد ذخایر ارزهای خارجی در ایالات متحده به دلار بوده است. این رقم در سال ۲۰۰۵ میلادی ۷۹ درصد بود. می‌شود باور داشت که این رقم طی هفت سال گذشته بسیار کمتر شده باشد.

در دیدار ۲۲ فبروری سال ۲۰۲۲، پوتین و شی درباره موضوع سرعت بخشیدن به برنامه مناسبات با کشورهای آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین توافق کردند. در این دیدار تصمیمات مهمی اتخاذ شد که سرعت بخشیدن به استفاده از جایگزین دلار امریکا شایان اهمیت بود. اعمال کنترل جهانی دلار از سوی ایالات متحده در دوران پس از جنگ دوم جهانی، عامل اصلی چیرگی امریکا بر جهان بوده است. تصمیم روسیه و چین بر خروج از دلار از اهمیت عظیمی برخوردار است، ولی باز پی‌آمدهای این تصمیم در بحث‌های رسانه‌های استرالیائی جانی نداشت.

جالب است که سرقت امریکا از دارائی‌های مالی روسیه (همراه با قدرت‌های اروپائی) به سرعت گرایش کشورهای دیگر، به ویژه مناطق به اصطلاح درحال توسعه، به خروج دارائی‌هایشان از دلار امریکا شتاب بیشتری بخشید. یک نمونه از چنین حرکتی را می‌توان در توافق چین با عربستان سعودی در مبادله پرداخت بهای نفت به یوان چین مشاهده کرد. این تصمیم انعکاس وخیم شدن روابط عربستان سعودی - ایالات متحده امریکا در زمان جاری است. این خبر موج تکان دهنده‌ای در سراسر نظام مالی ایالات متحده ایجاد کرد.

سعودی‌ها حدود ۱۵ درصد از ذخایر شناخته شده نفت جهان را در دست دارند و بزرگترین صادر کننده نفت خام در جهان هستند. سعودی‌ها همچنین دومین تولید کننده نفت، پس از روسیه هستند. چین تنها ۱.۵ درصد از ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد و در رتبه ۱۴ جهان قرار دارد. لذا هم روسیه و هم عربستان سعودی در اقتصاد چین که از لحاظ توازن قدرت خرید بزرگترین اقتصاد جهان است و روزبه‌روز شکاف بیشتری با امریکا پیدا می‌کند، دارای اهمیت حیاتی هستند.

هیچ کدام از این موارد برای امریکا که از نیروی اقتصادی و نظامی‌اش به منظور دستیابی به خواسته‌هایش در سایر نقاط جهان استفاده کرده است، قابل پذیرش نیست. این وضع با سرعت فزاینده‌ای در حال تغییر است. عزم روسیه و چین بر ایجاد نظام مالی نوین جهانی به معنای گرامی‌داشت افول نسبی ایالات متحده با شتاب روزافزون است. بار دیگر یادآور شوم این حادثه که جهان را تکان می‌دهد، بازتاب رسانه‌ئی ناچیزی در استرالیا داشت.

واقعیت عیان اینست که گرانیگاه اقتصادی و مالی جهان از اروپا و ایالات متحده، از جایی که برای مدتی مدید بر جهان حاکم بود، دور شده است

ایالات متحده هیچ نشانی از پذیرش این واقعیت بروز نمی‌دهد و واکنش آن بزرگترین تهدید بالقوه‌ای است که دنیا با آن مواجه بوده است. استرالیا داوطلبانه پذیرفته است که نقش نازل‌تری در این زورگویی آشکار ایفاء کند.

چین نشان داده است که قادر است جهان را به شیوه‌ای متفاوت، بدون تجاوزگری، قلدرمنشی و جنگ‌افروزی علیه دیگران، هدایت کند. مشکل پیش روی استرالیا این است که بپذیرد جهان تغییر کرده و با واقعیت جدید سازگار شود. صادقانه بگویم، نشانه‌ها دلگرم کننده نیستند.

* - جیمز اونیل، وکیل استرالیائی، اختصاصی برای مجلهٔ برخط «نیو ایسترن آتلوک» می‌نویسد.